

فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)
سال بیست و ششم، دوره جدید، شماره ۲۹، پیاپی ۱۱۹، بهار ۱۳۹۵

بررسی تأثیر جنگ ایران و عراق بر تجدید مسئله جزایر سه گانه در ۱۳۷۱ش/۱۹۹۲م

حسن زندیه^۱

محمود عرب اسماعیلی^۲

محمد امیر شیخ نوری^۳

محمد رستمی^۴

تاریخ دریافت: ۹۴/۸/۱۶

تاریخ تصویب: ۹۴/۱۲/۲

چکیده

موقعیت استراتژیک جزایر سه گانه در دهانه ورودی خلیج فارس موجب اهمیت این جزایر در حیات اجتماعی ساکنان خلیج فارس بوده است. پذیرش حاکمیت ایران به جزایر سه گانه به واسطه بروز رقابت های سیاسی و اقتصادی به رد حاکمیت ایران در ۱۹۰۳م/۱۳۲۰ه منتهی گردید که خود

۱. عضو هیات علمی گروه تاریخ دانشگاه تهران؛ Zandiyehh@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی مرکز تحصیلات تکمیلی دانشگاه پیام نور؛
esmaelimahmood@yahoo.com

۳. عضو هیات علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهراء؛ alzahra.ac.ir/mr_sheikhnuri2000

۴. عضو هیات علمی گروه تاریخ دانشگاه پیام نور نجف آباد؛ rostamipnu@yahoo.com

نقطه آغازین مسئله جزایر سه‌گانه بود. مسئله جزایر به علت تحولات بعدی در سطح منطقه و تحولات بین‌المللی ادامه یافت تا آنکه در سال ۱۹۷۱م. ۱۳۵۰ش، طبق قراردادی رسمی حل و فصل شد. اما با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و در ادامه بروز جنگ ایران و عراق، به واسطه بروز تحولات جدید در منطقه، مسئله جزایر سه‌گانه با ابعادی متفاوت، تجدید شد. از آنجایی که ارائه راهکارهایی جهت حل و فصل مسائل تاریخی، مهم‌ترین و اولین گام در راه ایجاد یک تفاهم میان کشورهای ساحلی خلیج فارس است، مسئله جزایر سه‌گانه به عنوان یک نمونه بارز نیاز به بررسی ابعاد تاریخی و ریشه‌یابی علل بسترساز دارد. سؤال اصلی تحقیق این است که با وجود حل مسئله جزایر سه‌گانه در دوران پهلوی، موضوع در دوران جنگ ایران و عراق به واسطه چه عواملی تجدید شد؟ فرض غالب بر این است که با توجه به تجربه‌های تاریخی در زمینه نقش این‌گونه مسائل در تفاهم میان کشورهای ساحلی خلیج فارس، این مسئله را باید در فرایندی چندبعدی ناشی از تحولات داخلی ایران و تأثیرات جنگ هشت ساله در خلیج فارس جستجو کرد.

واژه‌های کلیدی: جنگ ایران و عراق، جزایر سه‌گانه،

تجدید مسئله

مقدمه

هرچند به واسطه هم‌پوشانی منافع مختلف در منطقه خلیج فارس طی مقطع کوتاه اواخر دهه ۱۹۶۰ و دهه ۱۹۷۰م، و نیاز به رفع مسائلی که میراث استعمار بود، در سال ۱۹۷۱م به یکباره و هم‌زمان با خروج رسمی انگلستان از خلیج فارس، مسئله جزایر سه‌گانه طبق قراردادی رسمی با وساطت انگلستان خاتمه یافت، اما در سال ۱۹۷۹م پیروزی انقلاب اسلامی باعث تغییر در سیاست انگلستان و آمریکا در قبال تنگه هرمز و تغییر در برآوردهای قبلی آن‌ها از معادلات منطقه شد. انقلاب اسلامی ایران، تصویر امنیتی منطقه را تغییر داد و شرایط به کلی دگرگون شد. از این پس با توجه به شعار انقلاب اسلامی مبنی بر لزوم یکپارچگی جهان

اسلام، تلاش گسترده‌ای برای ایجاد شکاف میان ایران و اعراب به جریان افتاد. بروز جنگ هشت ساله، ایجاد موضوع ایران‌هراسی، تشکیل شورای همکاری خلیج فارس و مسائل جانبی دیگر، نمونه‌هایی از این تلاش‌های غرب بود. در این میان برخی از مسائل عینی به خصوص مسئله جزایر سه گانه می‌تواند در سیاست جدید ایران‌هراسی به عنوان نمونه آشکار و مصداقی از تهدید و مؤید تبلیغات ضدایرانی باشد. از این رو، مسئله جزایر سه گانه از دیدگاه گردانندگان طرح ایران‌هراسی نباید، حل و فصل شده و تنها باید مدیریت شود. در واقع مسئله جزایر سه گانه به عنوان ابزار کارآیی در اختیار طرح شکاف در منطقه است که اهمیت سیاسی چندجانبه تداوم مسئله جزایر سه گانه را آشکار می‌کند. اهمیت این مسئله در عدم سازش میان ساحل نشینان و بستری برای حضور دائم امنیتی، نظامی و اقتصادی شرکت‌های بزرگ در شیخ‌نشین‌های ثروتمند و تسلط بر منابع غنی آن است. در این زمینه سیاستی دنبال می‌شود که متحدان غرب‌گرا با ترس دائم از یک قدرت خیالی، زمینه و بهانه لازم برای حفظ برتری کیفی تکنولوژیک، صنعتی و نظامی متحدان آمریکا و به خصوص اسرائیل تأمین و توجیه شود. مهم این است که تأمین منافع یک کشور خارجی در درون یک منطقه جز با همکاری کامل یا دشمنی کامل میان همه اعضا و ایجاد شکاف در میان کشورهای اسلامی و ممانعت از ایجاد ائتلاف و اتحادیه‌های منطقه‌ای ممکن نیست. در زمینه امنیت اسرائیل نیز، تجدید و به خصوص تداوم مدیریت‌شده مسئله جزایر سه گانه ابزاری است تا در صورت هرگونه حرکت در جهت تهدید منافع اسرائیل از آن به عنوان عاملی جهت درگیری و منازعه میان ایران و کشورهای عربی استفاده شود. در این میان، هرگونه فروش تسلیحاتی به کشورهای عربی، که با هدف تقویت اعراب در برابر توهم تهدید ایران صورت می‌گیرد، نیز متأثر از چارچوب سیاست فوق می‌باشد.

باید دید از نگاه منابع تاریخی موجود عوامل تجدید مسئله جزایر سه گانه در سال ۱۹۹۱، با وجود اینکه بیش از ۲۱ سال از حل مسئله می‌گذشت چیست. با یک نگاه کلی می‌توان گفت که این جریان به‌طور کلی ریشه در چرخشی دارد که ایران را از یک کشور هماهنگ با سیاست‌های غرب به کشوری با آرمان‌های انقلاب اسلامی و متضاد با منافع استکبار تبدیل کرده است. بدین ترتیب عوامل تجدید مسئله جزایر سه گانه و تداوم آن را

می‌توان به چند دسته سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی تقسیم کرد که همگی برخاسته از یک واقعیت هستند و آن لزوم مقابله با انقلاب اسلامی و تقویت ایران‌هراسی در میان شیخ‌نشین‌های عربی نسبت به آرمان‌های انقلاب اسلامی است.

پیشینه مسئله جزایر سه‌گانه تا زمان جنگ هشت ساله

موضوع جزایر سه‌گانه با سیاست حکومت هند انگلستان برای مقابله با رقبای خود از جمله آلمان، روسیه و فرانسه در ژوئن ۱۹۰۳م/۱۳۲۰ه ق، و هم‌زمان با توجه ایران به خلیج فارس صورت گرفت.^۵ نخستین و مهم‌ترین نتیجه اشغال جزایر سه‌گانه تثبیت نفوذ انگلستان بر شیوخ محلی بود. لرد کرزن نایب‌السلطنه هند و مسئول سیاست انگلستان در خلیج فارس همواره بر لزوم مقابله با نفوذ ایران و روسیه در خلیج فارس تأکید می‌کرد و در سخنرانی معروف خود در شارجه نیز به این مهم اشاره داشت (قاسمیان، ۱۳۹۱: ۲۳۴). از مهم‌ترین نتایج تصرف جزایر تنب و ابوموسی ایجاد اختلاف میان دولتمردان ایرانی و شیوخ سواحل جنوبی بود. این وضع زمینه‌ساز عدم همراهی شیوخ با سیاست‌های ایران در منطقه طی دهه‌های پایانی دوران قاجاریه گردید (العیدروس، ج ۲، ۲۰۰۲: ۱۶). هم‌زمان با ظهور رضا شاه در ایران و توجه به تشکیل نیروی دریایی و تجدید حیات دیوان‌سالاری ایرانی در خلیج فارس، انگلیسی‌ها ضمن رد توافق ۱۹۰۴ که هر دو طرف را به پایین کشیدن پرچم خود متعهد کرده بود، اعلام کردند که ایران در سال ۱۹۰۴م/۱۳۲۱ه ق، با پایین کشیدن پرچم خود، حاکمیت جزایر را به قواسم وا گذاشته است (العیدروس، ج ۲، ۲۰۰۲: ۲۱). به دنبال توجه ایران به تجدید نظارت بر جزایر و بنادر، از سال ۱۹۲۵م/۱۳۰۴ش، تا ۱۹۳۳ مذاکراتی بین ایران و انگلستان به جریان افتاد. در آن زمان بیش از سه دهه از موضوع جزایر تنگه هرمز می‌گذشت و دولتمردان ایران پذیرفته بودند که موضوع صرفاً سیاسی است (Toye., vol.4: 370-386). در پی برقراری ارتباط مستقیم میان دولت ایران و شیوخ محلی، تلاش‌های مکرر انگلستان در ممانعت از توافق ایران با شیوخ، که ظاهراً تنب را به

۱. برای مثال نک:

طور کامل در اختیار ایران قرار می‌داد، در دوره بحران نفتی ایران و انگلیس تا پایان دوره رضا شاه پهلوی ادامه داشت (قاسمیان، ۱۳۹۱: ۲۳۵).

در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی، کارگزار سیاسی بریتانیا به خصوص در مذاکرات سال‌های ۱۳۳۶/۱۹۵۸ ه. ش، و ۱۳۳۹/۱۹۶۱ ه. ش، در حالی که حقوق مختلف و متفاوت نسبت به جزایر خلیج فارس را با واژگان و عبارات دقیقی توصیف می‌نماید، جزایر تنب و ابوموسی را «تحت اشغال قواسم» و متعلق به ایران می‌داند و تنها اعتقاد دارد لازم است ایران برای کسب رضایت شیوخ مبلغ سنگینی را به آن‌ها بپردازد (Hawley: 287-8). در آغاز سال ۱۹۶۲ با به قدرت رسیدن جمال عبدالناصر در مصر و عبدالکریم قاسم در عراق، با توجه به تمایل هر دو به شوروی، زمینه برای ایجاد یک اتحاد مشترک میان ایران-آمریکا و انگلیس در منطقه خلیج فارس فراهم شد (ماتیر، ۲۰۰۵: ۵۶). اما هم‌زمان با ایجاد تفاهم، آنچه اهمیت داشت این بود که به نوشته مقامات محلی انگلیسی که در ۱۳۴/۱۹۶۴ ه. ش، آمده است:

«مصلحت ما که مسئولیت ما نیز هست، حفظ روابط نزدیک با شیوخ تحت‌الحمایه یعنی بحرین، قطر و امارات متصلح است [...] و باید تضمین‌کننده منافع و مصالح دریایی امارت‌ها و شرکت‌هایی که امتیازاتی را از این شیوخ گرفته‌اند، [...] باشد» (Schofield, Arabian Boundaries: 259-260).

در واقع تلاش انگلستان برای حل مسئله جزایر سه‌گانه، به نوعی کسب رضایت حکومت پهلوی و جلوگیری از دست‌اندازی بیشتر پهلوی به شیوخ سواحل جنوبی بود. با تضعیف انگلستان پس از جنگ جهانی دوم و لزوم کاهش هزینه‌های مالی و سیاسی در شرق تنگه هرمز، به تدریج زمره مذاکرات ایران و غرب بر سر امنیت خلیج فارس و ایجاد تفاهم میان ایران و شیوخ عرب به واسطه نزدیکی هر دو طرف همسایگان شمالی و جنوبی به غرب مطرح شد. نزدیکی شیوخ عرب و حکومت پهلوی به نظام سرمایه‌داری و وجود دشمن مشترک کمونیستی، باعث شد انگلستان راهبرد خود را برای نفوذ در خلیج فارس که تا آن زمان براساس طرح ایران‌هراسی برای توجیه حضور امنیتی خود در

شیخ‌نشین‌های عرب بود، تغییر دهد. شایع شده بود که دولت‌های ایران و انگلستان با دولت‌های عربی راجع به بحرین و جزایر سه‌گانه معامله کرده‌اند (روزنامه‌الاهرام، ۱۰ نوامبر ۱۳۴۷/۱۹۶۸ش، مجتهدزاده، ۱۳۴۸: ۷۰).

در آگوست ۱۳۴۸/۱۹۶۹ش، ایران طی نامه‌ای به شیخ صقر شیخ شارجه، خواهان تفاهم بر سر جزایر تبت شد. شیخ در اکتبر ۱۳۴۷/۱۹۶۸ش، به درخواست ایران پاسخ مثبت داد. طرفین مقرر نمودند که طی سه ماه آینده گفتگو میان آنها ادامه یابد. در ۱۳۴۹/۱۹۷۰ش، قرارداد استقلال بحرین به امضای ایران رسید (Kelly, p.218, zabih, 1980: 55-590). همچنین از مدارک موجود معلوم می‌شود که حتی عربستان سعودی، شیخ ابوظبی و مصر از مذاکرات و تصمیم ایران برای بازپس‌گیری جزایر آگاه بودند. در لندن تلاش‌هایی برای آشتی دادن میان ایران و اعراب بر سر مسائل خلیج فارس با محوریت جزایر تنگه هرمز صورت گرفت (Alikhani, Vol.3, 1995: 103). بدین ترتیب، سیاست اختلاف‌افکنی انگلستان در این مقطع به تدریج جای خود را به مصالح جدید سپرد و تحول در نظام بین‌الملل و نزدیکی ایران به غرب، در مقطع حساس دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ش / ۱۹۶۰م و ۱۹۷۰م، به تدریج زمینه تحولاتی در منطقه خلیج فارس و احیای نفوذ ایران و ایجاد تفاهم میان ساحل‌نشینان را فراهم کرد (Amirahmadi: 47-48). در جزیره ابوموسی، فرماندهان نیروی دریایی ایران مورد استقبال و خوشامد شخصی شیخ سلطان بن محمد القاسمی - شیخ کنونی شارجه - قرار گرفتند. تفاهم میان ایران و شارجه که در ۲۹ نوامبر ۱۳۵۰/۱۹۷۱ش، از سوی حاکم آن امیرنشین اعلام گردید، بدون تردید یکی از پیامدهای مثبت مذاکرات ایران و انگلیس بود که پیش از بازپس‌گیری جزایر از سوی ایران، جریان داشت (قاسمیان، ۱۳۸۹: ۵۶-۵۴؛ کیهان، ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱: ۲). از دیدگاه طرفین مسئله جزایر سه‌گانه حل شده بود و حتی در مذاکرات رسمی و بیانیه پایانی ملاقات‌های دوجانبه هیچ اشاره‌ای به جزایر سه‌گانه نبود (صحیفه‌التحاد، ۱ و ۲ نوامبر ۱۹۷۷: ۱-۲). به‌علاوه در سال‌های ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۸ بحث ایجاد یک اتحادیه امنیتی در میان کشورهای حاشیه خلیج فارس مطرح شد و شیخ زاید که خود را آماده عضویت در این اتحادیه می‌نمود سعی

داشت روابط خود را با ایران تقویت کند (قاسمیان، ۱۳۹۳: ۳۷). ایران تا پیروزی انقلاب، به نمایندگی از قدرت‌های اروپایی و به عنوان پلیس آمریکا در منطقه، وظیفه کنترل امنیت در گلوگاه ورودی خلیج فارس را در عهده خود داشت و همچنان به این موقعیت و تعهد خود پایبند بود. به واسطه این پیوستگی با قدرت‌های جهانی، حکومت پهلوی، علاوه بر نیروهای دفاعی، جزایر تنگه هرمز را در اختیار داشت که در امتداد هم یک خط دفاعی فرضی منحنی شکل را در دهانه ورودی خلیج فارس به وجود می‌آورد (Mojtahed-Zadeh, 1990: 16). بدین ترتیب، اشتراک منافع سیاسی و اقتصادی حکومت پهلوی و شیوخ منطقه که همگی در راستای منافع قدرت‌های جهانی قرار داشت، موجب شد موضوع جزایر سه گانه که صرفاً مسئله‌ای سیاسی و برای حفظ منافع استعمار از دوران قاجار شکل گرفته بود، به یکباره حل و فصل شود (قاسمیان، ۱۳۸۹: ۶۳). و این عمق وابستگی هم‌زمان شیوخ محلی و دولت پهلوی را به آمریکا نشان می‌داد.

در سال ۱۹۷۹ هم‌زمان با بروز اختلاف میان رأس‌الخیمه با دبی و ابوظبی بر سر مسائل داخلی امارات متحده عربی، انقلاب اسلامی ایران به وقوع پیوست (ماتیر، ۲۰۰۵: ۱۷۶-۱۷۸). با پیروزی انقلاب اسلامی ایران شرایط به کلی دگرگون شد. از این رو تلاش گسترده برای ایجاد شکاف میان ایران و اعراب به جریان افتاد. نهایتاً در سال اول دوران ریاست جمهوری ریگان در ۱۹۸۹م آمریکا مجدداً به دنبال ایجاد سازمان دفاعی خاورمیانه دیگری با اسم و سیاستی متفاوت از قبل برآمده بود. ترتیبات امنیتی مانند «تشکیل شورای همکاری خلیج فارس» یا «سپر صلح» یا «سپر صحرا» موج جدیدی از سیاست‌های قدیمی را بار دیگر برقرار نمود (قاسمیان، ۱۳۸۹: ۵۲؛ حافظ‌نیا، ۱۳۷۱: ۶۹). بیم آن می‌رفت که شعارهای انقلابی و ضد نظام استکباری بر منطقه حکمفرما گردد. اعلام سیاست‌های جدید از سوی ایران انقلابی، با توجه به تلاش‌های چند دهه‌ای شیخ‌نشین‌ها برای خروج از سلطه غرب به جذب فرهنگ انقلابی ایران در میان مردم حوزه خلیج فارس می‌افزود (بشیری، ۱۳۸۳: ۴۵۳). این مهم امنیت منافع ایالات متحده آمریکا را نیز در منطقه با خطر مواجه ساخت. از این روست که مسجدمجامعی در توضیح عوامل عدم ثبات و وجود دودستگی در میان دو عنصر ایرانی و عرب به نقش مهم وارونه‌نمایی فرهنگ اسلامی ایران انقلابی

به‌عنوان توطئه‌ای از سوی غرب برای مقابله با نفوذ ایران و بزرگ‌نمایی اختلافات مرزی به‌عنوان نمودی از سیاست تهاجمی و توسعه‌طلبانه ایران تأکید دارد (مسجد جامعی، ۱۳۶۹، ۱۱۰-۱۱۱).

بدین ترتیب نتیجه اختلاف ایرانی و عربی در منطقه تا حدی که نام خلیج فارس که قبل از ایجاد تفاهم ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۹ میان ایران و اعراب شکل گرفته بود، بار دیگر تجدید شد و این بار در تمامی رسانه‌ها و مطبوعات منطقه عبارت مجعول خلیج عربی به کار رفت و حل مسئله جزایر سه‌گانه در سال ۱۹۷۱م/۱۳۵۰ ه.ش، نوعی توطئه‌ی ایران و انگلستان برای تجاوز به وطن عربی توصیف شد (قاسمیان، ۱۳۹۰: ۷۷-۷۶). اگرچه ترس از انقلاب در شیخ‌نشین‌ها و به‌خصوص به‌دلیل حضور ایرانیان در پست‌های مختلف از کارگر تا تاجران سرشناس در شیخ‌نشین‌های سواحل جنوبی افزایش یافت (Taryam, 239-248. Garash, 150). دولت امارات متحده در ابتدای انقلاب حتی معتقد بود که حکومت جدید روش مسالمت‌آمیزی را در حل نهایی مسئله جزایر در پیش خواهد گرفت (ماتیر، ۲۰۰۵: ۱۶۳). و موضوع جزایر سه‌گانه همچنان در معرض تهدید جدی قرار نداشت، اما آنچه زمینه را برای تغییر یکباره رویکرد شیوخ نسبت به موضوع فراهم کرد، سیاست ایران‌هراسی و تلاش برای ایجاد شکاف میان ایران و شیوخ محلی بود. با تشدید سیاست ضدیت با ایران در رسانه‌های انگلیسی و عربی، به تدریج موضوع جزایر سه‌گانه خود را نشان داد و واکنش مقامات ایرانی را به همراه داشت (قاسمیان، ۱۳۸۹: ۶۱). وزیر امور خارجه ایران در مارس ۱۹۷۹ اعلام کرد که نیروهای ایرانی از جزایر عقب نخواهند نشست. ابراهیم یزدی نائب وزیرای ایران، نیز اعلام کرد که ایران آمادۀ بازپس‌گیری کامل جزایر سه‌گانه است (Tadmori: 152-154). اما امام خمینی (ره). با درایت کامل نسبت به تندروی برخی از دولتمردان هشدار دادند و اعلام فرمودند که ایران توسعه‌طلبی‌های شاه سابق را دنبال نخواهد کرد (صحیفه الاتحاد، ۲۵ فوریه ۱۹۷۹: ۱۴).

بروز جنگ ایران و عراق و تغییر در سیاست شیوخ عرب در قبال جزایر تنگه هرمز

علت نهایی تغییر مواضع و زیرپا گذاشتن قرارداد ۱۹۷۱ م. در برابر جزایر سه گانه در طی جنگ ایران و عراق در واقع زمینه سازی برای تصرف این جزایر و قرار دادن ایران در موضع ضعف در قبال عراق بود. هرچند، این مهم در همان روزهای نخست جنگ به واسطه نابودی نیروی دریایی عراق به نتیجه نرسید، اما این ادعاها در تمامی طول جنگ ادامه یافت (حافظنیا، ۱۳۷۱، ۱۰۴-۱۰۷).

نخستین تحول در این زمینه با تداوم سیاست‌های حکومت بعث در مخالفت با قرارداد ۱۹۷۱ م. / ۱۳۵۰ ش، ایران و شیوخ عرب بر سر جزایر نمود یافت. اما در آغاز جنگ صدام حسین، یکی از دلایل اصلی خود در حمله به ایران را بازگشت جزایر سه گانه به آغوش اعراب دانست. اما نکته‌ای که صدام از آن غافل بود، ممانعت انگلستان و آمریکا از گرایش شیوخ به یکی از قدرت‌های منطقه‌ای بود. از همین رو، برای جلوگیری از هر نوع ادعای عراق و مهم‌تر از آن برای هماهنگی میان شیوخ در مقابله با ایران، طرح تأسیس شورای همکاری خلیج فارس به اجرا گذاشته شد (مرکز اسناد دفاع مقدس ستاد کل فرماندهی سپاه پاسداران، سند شماره ۳۲۵۶۷).

از ۱۹۷۹ به بعد اصطلاح جزایر اشغالی و سرزمین‌های عربی تحت اشغال ایران رواج یافت (Richard Scho Field, 1997: 149-150). همان‌طور که گفته شد، دولت امارات متحده در ابتدای انقلاب حتی معتقد بود که حکومت جدید روش مسالمت‌آمیزی را در حل نهایی مسئله جزایر در پیش خواهد گرفت (ماتیر، ۲۰۰۵: ص ۱۶۳)، هرچند ایران اعلام کرد که نیروهای ایرانی از جزایر عقب نخواهند نشست. نگاه ویژه‌ی انقلابیون ایران به مسئله و مقابله با تندروری بر ضد اعراب مسلمان، زمینه‌هایی بود که دولت امارات نیز خارج از تبلیغات شدید عراق و دول غربی بر ضد ایران، نگاه تند و غیراصولی به موضوع نداشته باشد (قاسمیان، ۱۳۸۹: ۶۳).

با بروز جنگ، دولت امارات ضمن نادیده گرفتن تمامی مناسبات یک دهه قبل از آن؛ تحت تأثیر تبلیغات صدام برای احیای قدرت اعراب، به همکاری با صدام پرداخت و این

آغاز تجدید مسئله‌ی جزایر سه‌گانه بود. بروز جنگ تحمیلی و همکاری نزدیک ابوظبی با عراق بر ضد ایران موجب شد که ایران اعلام کند هیچ تغییری در موضع خود درباره‌ی جزایر سه‌گانه بروز نخواهد کرد. هم‌زمان غرب تلاش مجددی را به منظور تقویت اختلاف ایران و شیوخ محلی به راه انداخت و با تحریک انگلیسی‌ها دولت امارات متحده تلاش‌هایی برای همراهی جامعه‌ی جهانی با درخواست خود و نمایش تجاوزگری ایران در سطح بین‌المللی آغاز کرد و در ۱۸ آگوست ۱۹۸۰ در نامه‌ای به سازمان ملل خواهان رسیدگی به مسئله شد. در دسامبر ۱۹۸۰ نیز مجدداً این اقدام تکرار شد. همین مسئله موجب تقویت موضع ایران در قبال جزایر شد. در ۱۹۸۱ شیخ زاید پس از ارتباطات نزدیک با دولتمردان عراقی و حزب بعث، اعلام کرد که جزایر جزئی از خاک دولت امارات متحده عربی است و این موضع «ثابت و دائمی» است (قاسمیان، ۱۳۸۹: ۶۳).

در طی جنگ ایران عراق، به‌خصوص طی سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۶ش. در بخش جنوبی جزیره‌ی ابوموسی درگیری‌هایی میان ساکنان ایرانی و اماراتی بروز یافت. هرچند درگیری‌ها محلی بود و موجب بروز مسئله‌ای جدی در روابط طرفین نشد، مسئله منازعات محلی میان ساکنان ایرانی و عرب به تدریج به موضوع درگیری ایران و امارات متحده تبدیل شد و به مسئله‌ای اساسی به دوران پس از جنگ هشت ساله منتقل شد (Richard Schofield, Border Distate, p. 148-150).

بدین ترتیب در سال‌های منتهی به جنگ نفت‌کش‌ها و درگیری آشکار کشتی‌های آمریکایی با ایران در خلیج فارس که به نابودی بسیاری از تأسیسات دریایی اعم از تأسیسات نظامی و تجاری و نفتی ایران در خلیج فارس منجر شد، تبلیغات شیوخ عرب در کنار مقامات حزب بعث، و با تحریک مکرر انگلستان و آمریکا برای اشغالی خواندن جزایر سه‌گانه از سوی ایران افزایش یافت. طی این سال‌ها، در مقابل تجاوزات و دست‌اندازی‌های حزب بعث عراق به ایران و توجیه اقدامات غرب در ضربه‌زدن به منافع ایران در خلیج فارس، همواره تلاش می‌شد که یک موضوع ساختگی و تبلیغات بی‌اساس بر سر جزایر سه‌گانه به عنوان یک مصداق مهم از تجاوزگری ایران قلمداد گردد و همین نکته از ابتدای

جنگ هشت ساله تا کنون بنیان روابط امارات متحده عربی و ایران تلقی می شود (قاسمیان، ۱۳۸۹: ۶۳).

به دنبال بروز جنگ مستقیم آمریکا و ایران در خلیج فارس، تبلیغات چند سال اخیر صدام بر ضد ایران و تحریکات و تشویق‌های غرب و دول محور جهان عرب برای واداشتن امارات در طرح ادعاهای بی اساس درباره جزایر، تأثیرات بسیار شگرفی در روند تحولات منطقه طی سال‌های پایانی جنگ داشت. طی این سال‌ها ادعاهای شیوخ ابوظبی، رأس الخیمه و شارجه و حتی شیوخ و امرای کویت، بحرین و قطر در مورد تهدید آمیز بودن تجاوزگری ایران و نشان دادن جزایر سه گانه به عنوان مصداق بارز این تجاوز تأثیر زیادی در همراهی و همکاری نزدیک میان شیوخ عرب با دول غربی و به خصوص ارتباط تنگاتنگ شورای همکاری خلیج فارس با ناوهای آمریکایی برای ضربه زدن به منافع ایران در خلیج فارس داشت. هر چند شیوخ عرب هرگز علناً خود را وارد درگیری دریایی با ایران نکردند، اما کمک‌های اطلاعاتی و مالی آنان به عراق برای آنچه رفع تجاوزگری ایران از خلیج فارس و کوتاه کردن دست ایران و تأمین امنیت شیوخ عرب خوانده می شد، کمتر از تقابل نظامی با ایران نبود (حافظ‌نیا، ۱۳۷۱، ۱۰۵-۱۰۴).

طی همین دوره عوامل دیگری در تقویت نگاه‌ها بر ضد ایران نقش داشت که مهم‌ترین آن به جز جهان عرب، تلاش‌های اسرائیل بود. بدین ترتیب، عامل دیگر اهمیت سیاسی تجدید مسئله جزایر سه گانه اهمیت این مسئله در تضعیف جهان اسلام و درگیری میان کشورهای منطقه برای حفظ امنیت اسرائیل بود. امنیت اسرائیل جزء اهداف سیاسی آمریکا در منطقه بوده است و این عامل حتی بر کلیه دکترین‌های روسای جمهور آمریکا در رابطه با منطقه خلیج فارس سایه افکننده است. در این دوران همواره دولت‌مردان آمریکایی خاطر نشان کرده‌اند که هدف ایالات متحده در منطقه، برقراری و حفظ ثبات مورد نظر و نیز حفظ امنیت اسرائیل است. از همین رو آنان سیاستی را دنبال کرده‌اند که اسرائیل همیشه بتواند از برتری کیفی تکنولوژیک، صنعتی و نظامی، نسبت به کشورهای منطقه برخوردار باشد. این مهم جز با ایجاد شکاف در میان کشورهای خاورمیانه و ممانعت از ایجاد ائتلاف و اتحادیه‌های منطقه‌ای ممکن نیست. از این رو تجدید مسئله جزایر سه گانه ابزاری است تا

در صورت هر گونه حرکت در جهت تهدید منافع اسرائیل از آن به عنوان عاملی در جهت درگیری و منازعه میان ایران و کشورهای عربی استفاده شود. از این رو هرگونه فروش تسلیحات به کشورهای عربی که با هدف تقویت اعراب در برابر تهدید دروغین ایران صورت می‌گیرد متأثر از چارچوب سیاست فوق می‌باشد. شاید بتوان گفت که ارزش اسرائیل برای آمریکا در این کلام بن گورین که سال‌ها قبل گفته نهفته باشد که: «اسرائیل برج دیده‌بانی غرب در خاورمیانه در بین کشورهای اسلامی است» (کدیور، ۱۳۷۴: ۱۵۶).

پایان جنگ و تداوم اختلافات

در بازدیدهای رئیس‌جمهوری اسلامی وقت ایران از جزایر تنب و ابوموسی در آغاز دهه ۱۹۹۰ تصمیم‌های تازه‌ای برای پیشرفت و آبادانی این جزایر گرفته شد که از آن جمله تأسیس صنایع آب‌شیرین‌کن و ماهیگیری و غیره بود. در همین دوره بوده است که یک باند فرودگاه برای استفاده هواپیماهای سبک در جزیره ساخته و در تقسیمات کشوری ابوموسی تبدیل به شهرستان مستقلی در استان هرمزگان شد و جزایر تنب و سری و فارور به عنوان بخش‌های تابع این شهرستان معرفی شدند. این تحولات که تا حدودی به پیشرفت جزیره کمک می‌کرد با کارشکنی‌های دولت امارات متحده و تجدید مسئله جزایر سه‌گانه در ۱۹۹۱ با اخلال مواجه شد (The UAE year book 1996: 46).

در سال ۱۹۹۱ با وجود اینکه بیست و یک سال از انعقاد قرارداد ۱۹۷۱ و تفاهم میان ایران و شیوخ قاسمی شارجه و رأس‌الخیمه بر سر مسئله جزایر سه‌گانه می‌گذشت، و بی‌آنکه ادعایی از سوی شارجه یا رأس‌الخیمه نسبت به این جزیره‌ها مطرح شده باشد، دولت ابوظبی که رهبری اتحادیه را برعهده داشت به تحریک غرب شروع به تحریکاتی در جزیره ابوموسی کرد. این تحریکات البته از سال‌های جنگ تحمیلی وجود داشت اما پایان جنگ این مسائل را نمایان ساخت (Albahrana, 343-348).

در پی این تحرکات امارات متحده، در آوریل ۱۹۹۲ گزارش شد که مقامات ایرانی از ورود گروهی از کارگران استخدام‌شده امارات متحده عربی، از ملیت‌های گوناگون، به جزیره ابوموسی جلوگیری کردند. ایران این گزارش را تکذیب نمود. مقامات ایرانی آشکار ساختند که اقدام آنان در زمینه جلوگیری از ورود گروه‌های گوناگون به جزیره

ابوموسی ناشی از آن بود که در آن اواخر «اقدامات مشکوکی در بخش عربی جزیره ابوموسی دیده شد (The Echo of Iran, 1992: 3) که سبب نگرانی تهران نسبت به امنیت جزیره شد (مجتهدزاده، ۱۳۸۲: ۱۲۳).

اصل ماجرا این بود. به دنبال دست‌اندازی صدام حسین بر کویت و احتمال بهره‌برداری اماراتی‌ها از این قضیه، از ورود تعدادی هندی، پاکستانی، فلیپینی و مصری که گفته می‌شد معلم مدرسه اماراتی جزیره ابوموسی هستند و از دیدگاه مقامات ایرانی جاسوس تلقی می‌شدند جلوگیری شد (ماتیر، ۲۰۰۵: ۱۷۹-۱۸۰). وزیر امور خارجه وقت ایران، علی‌اکبر ولایتی اعلام کرد که اگرچه ایران توافقنامه ۱۹۷۱ را محترم می‌داند اما حاضر به پذیرش ورود بیگانگان به جزیره نیست. هرچند ایران توافقنامه ۱۹۷۱ را محترم می‌دانست اما تحرکات اتباع اماراتی در جنوب جزیره را نوعی کارشکنی و نقض قرارداد ۱۹۷۱ قلمداد می‌کرد (Joseph Twinam, 1996: 49- 50). در آگوست همان سال از ورود ۱۰۴ تبعه امارات به جزیره که عمدتاً به دنبال جاسوسی و بررسی وضعیت نظامی جزیره بودند، جلوگیری شد. این افراد نیز از کشورهای مختلف عربی بودند و تنها به تعدادی از آن‌ها که از اهالی امارات عربی بودند اجازه داده شد که به جزیره وارد شوند. در سپتامبر ۱۹۹۲ اولین دور از مذاکرات طرفین بر سر جزایر سه‌گانه در ابوظبی برگزار شد. اما دولت ایران حاضر به گفتگو بر سر مسائل حل‌شده در سال ۱۹۷۱ نبود و اماراتی‌ها نیز با اتکا بر حمایت‌های غرب در پی کارشکنی در روند مذاکرات شدند و به همین دلیل گفتگوها به نتیجه نرسید. از این رو مسئله جزایر سه‌گانه به گونه‌ای دیگر تا عصر حاضر ادامه یافت (Michael Fienstadt, 1996: 49- 50).

بنا بر اظهار نظر منابع ایرانی، آنچه ایران را برانگیخت تا دست به اقدامات یادشده بزند این بود که در ماه‌های پیش از این رویدادها، کنش‌های مشکوکی در بخش تحت کنترل شارجه در ابوموسی با شرکت افرادی از تابعیت‌های گوناگون، از جمله عناصری از کشورهای باختر زمین صورت می‌گرفت. کنش ایران در زمینه جلوگیری از ورود گروه بزرگی از افراد با تابعیت‌های گوناگون به جزیره تحت حاکمیت مشترک ابوموسی بدون آگاهی ایران، به این ترتیب، با مفاد شرط پذیرش تفاهم‌نامه مربوط به حاکمیت مشترک در

ابوموسی از سوی ایران برابری داشت (Times Tuesday 22 September 1992: 11). رئیس‌جمهور وقت جمهوری اسلامی ایران، آقای هاشمی رفسنجانی، اعلام کرد که مقامات ایرانی شماری از افراد مسلح از تابعیت کشورهای ثالث را که می‌کوشیدند وارد ابوموسی شوند بازداشت کرده و از آن میان، یک تبعه دولت هلند در تهران زندانی است. وی آنگاه افزود: سیاست ایران در خلیج فارس دشمن‌آفرینی و ستیزه‌جویی نیست، بلکه دفاع از تمامیت سرزمینی است و ما جلداً می‌کوشیم که این را تضمین کنیم (The Echo of Iran, 1992: 4؛ مجتهدزاده، ۱۳۸۵: ۱۳۲-۱۲۹).

وزیر خارجه امارات در ۳۰ سپتامبر ۱۹۹۲ در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل اظهارات مشابهی در زمینه ادعای اشغال جزایر از سوی ایران مطرح نمود و مدعی شد که تنب‌ها و ابوموسی از «آغاز تاریخ» به امارات تعلق داشته است. شورای عالی اتحادیه امارات عربی، عالی‌ترین مرجع حقوقی امارات متحده در روز ۱۲ ماه مه ۱۹۹۲ جلسه‌ای فوق‌العاده تشکیل داد تا «مسئله جزیره ابوموسی» را مورد بررسی قرار دهد. در پایان این جلسه گزارش شد، شورا موافقت کرده است که تعهدهای پیشین هریک از اعضای اتحادیه به عنوان تعهدهای تمامی اتحادیه قلمداد گردد (قاسمیان، ۱۳۸۹: ۶۷-۶۶).

تهران همه این اتهام‌ها را رد کرد و نمایندگانی به ابوظبی گسیل نمود تا پایانی صلح‌آمیز بر مشکلی که این‌گونه پدید آورده شد، بیابند. این گفتگو، پس از پانزده دقیقه، ناگهان متوقف شد، چرا که امارات متحده عربی به گونه‌ای غیرمنتظره خواستار آن شد که افزون بر ابوموسی، دو جزیره تنب نیز باید به آنها واگذار شود. از سوی دیگر، امارات متحده ایران را متهم کرد که با ساختن راه و باند فرودگاه سرگرم پیشروی تدریجی در ابوموسی است، و می‌خواهد حضور نظامی خود را در جزیره گسترش دهد (Al-kim, 1993: 32). در ماه سپتامبر ۱۹۹۲، مبارزات تبلیغاتی گسترش یافت. گزارش‌های تأییدنشده حکایت از آن داشت که ایران و شارجه سرگرم آماده‌شدن برای تأیید مجدد تمامی مفاد تفاهم‌نامه ۱۹۷۱ بودند که ابوظبی به تحریک آمریکا و انگلستان مانع از این اقدام شد. بدین ترتیب، به واسطه تداوم اختلافات ایران و غرب به‌خصوص به‌علت تداوم مناقشات منطقه، مسئله جزایر سه‌گانه نیز بار دیگر مطرح شد و به‌عنوان ابزاری برای جلوگیری از

هرگونه نزدیکی و تفاهم میان ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس مورد بهره‌برداری سیاسی از سوی کشورهای اروپایی قرار گرفت. حتی بررسی روند ادعاهای امارات متحده عربی در طی دو دهه اخیر نشان می‌دهد که این امارت‌نشین‌ها به‌خصوص ابوظبی نه تنها به دنبال حل و فصل موضوع جزایر سه‌گانه میان ایران و شیخ شارجه و رأس‌الخیمه نیستند، بلکه سعی دارند با تداوم این مسئله از آن به عنوان ابزاری برای چانه‌زنی‌های سیاسی در منطقه و حتی برای جلب توجه کشورهای اروپایی و آمریکا برای تقویت بنیان‌های نظامی و اقتصادی خود بهره‌برداری نمایند. از این رو، مشاهده می‌شود که مسئله جزایر سه‌گانه نه یک موضوع حقوقی و بنیادین، بلکه مسئله‌ای ناشی از رقابت‌های سیاسی و استعماری انگلستان و آمریکا در خلیج فارس است که تداوم آن تنها برای بهره‌برداری و سوءاستفاده برخی از قدرت‌های جهانی و هم‌زمان جلب توجه برخی از شیوخ محلی مورد استفاده قرار می‌گیرد. اگرچه در آخرین حرکت در راستای سیاسی و بین‌المللی کردن مسئله این ادعاها، امارات متحده عربی شورای وزیران خارجه اتحادیه عرب را وادار کرد تا در تاریخ ۱۷ مارس ۲۰۰۸ شکوائیه‌ای را علیه ایران درباره این جزایر به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارسال نماید، اما این موضوع تا کنون به صورت جدی مورد بررسی دوجانبه قرار نگرفته است و امارات متحده عربی تنها به دنبال بین‌المللی کردن قضیه و بهره‌برداری سیاسی از آن است.

نتیجه

پذیرش حاکمیت ایران به جزایر سه‌گانه به‌واسطه بروز رقابت‌های سیاسی و اقتصادی به رد حاکمیت ایران در ۱۹۰۳م/۱۳۲۰ه ق منجر به آغاز مسئله جزایر سه‌گانه شد و موضوع به علت تحولات بعدی، ادامه یافت تا آنکه در سال ۱۹۷۱م. ۱۳۵۰ش، مسئله طبق قراردادی رسمی حل و فصل شد.

اما اهمیت این مسئله در عدم سازش میان ساحل‌نشینان و بستری برای حضور دائم غرب است. در این زمینه سیاستی دنبال می‌شود که متحدان منطقه‌ای آمریکا و انگلستان ترس دائم از یک قدرت خیالی، در زمینه و بهانه لازم برای حفظ برتری کیفی تکنولوژیک،

صنعتی و نظامی، متحدان آمریکا و به‌خصوص اسرائیل باشد. این مهم جز با ایجاد شکاف در میان کشورهای اسلامی و ممانعت از ایجاد ائتلاف و اتحادیه‌های منطقه‌ای ممکن نیست. از این رو تجدید مسئله جزایر سه‌گانه ابزاری است تا در صورت هرگونه حرکت در جهت تهدید منافع اسرائیل از آن به عنوان عاملی در جهت درگیری و منازعه میان ایران و کشورهای عربی استفاده شود. تحولات دو دهه اخیر نشان می‌دهد که برخی با تجدید مسئله جزایر سه‌گانه، میان ایران و شیخ تنها به دنبال تداوم و تقویت این موضوع بودند و مهم‌تر اینکه برخی از شیوخ امارات متحده، بلکه سعی دارد با تداوم این مسئله از آن به عنوان ابزاری برای چانه‌زنی‌های سیاسی در منطقه و حتی برای جلب توجه کشورهای اروپایی و آمریکا و بهره‌برداری از وضع موجود استفاده کند. از این رو، مشاهده می‌شود که مسئله جزایر سه‌گانه نه یک موضوع حقوقی و بنیادین، بلکه مسئله‌ای ناشی از رقابت‌های سیاسی و استعماری انگلستان و آمریکا در خلیج فارس است که تداوم آن تنها برای بهره‌برداری منفعتی برخی از قدرت‌های جهانی و هم‌زمان حفظ هم‌پیمانی برخی شیوخ محلی با قدرت‌های اروپایی و ممانعت از گرایش آن‌ها به ایران، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

منابع

- ابراهیمی فر، طاهره (۱۳۷۸). «بررسی علل واگرایی در منطقه خلیج فارس». **فصلنامه سیاست خارجی**. شماره ۲. سال سیزدهم.
- اسدیان، امیر (۱۳۸۱). **سیاست امنیتی آمریکا در خلیج فارس**. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی. چاپ اول.
- امامی، محمدعلی (۱۳۸۲). **عوامل تأثیرگذار خارجی در خلیج فارس**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و روابط بین‌الملل
- بشیری، عباس (۱۳۸۳). **هاشمی رفسنجانی، کارنامه و خاطرات سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ (انقلاب و پیروزی)**. تهران: دفتر نشر معارف انقلاب. چاپ اول.

- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۴). «نگاهی به مسائل داخلی امارات متحده عربی». **مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی**. سال نهم. شماره نهم و دهم. خرداد و تیر.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۷۱). **خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز**. تهران: سمت. چاپ اول.
- قاسمیان، سلمان (۱۳۸۷). «زمینه‌های انعقاد قرارداد ۱۸۲۰ و نتایج آن». در مجموعه مقالات همایش خلیج فارس، دانشگاه تهران. صص ۳۹۷-۴۱۵.
- _____ (۱۳۸۹). «جزایر تنگه هرمز و تحولات روابط خارجی ایران دوران معاصر»، در **مجله امنیت و دریا**، تهران: مرکز پژوهش‌های نیروهای مسلح. ۶۹-۴۸.
- _____ (۱۳۹۰). «نقدی بر مباحث تاریخی کتاب: **الجزر الثلاث المحتله لدوله الامارات العربيه المتحده**». در **پژوهشنامه خلیج فارس**. خانه کتاب. صص ۲۲۵-۲۵۱.
- قدرت احمدیان (۱۳۷۷). «خلیج فارس: رژیم امنیتی یا معضل امنیتی». **فصلنامه خاورمیانه**. سال ۶. شماره ۱. بهار.
- ملکی، عباس (۱۳۶۸). «شورای امنیت و جنگ ایران و عراق»، **مجله مسائل بین‌الملل ایران**، شماره ۷۴.
- نخله، امیل. (۱۳۵۹). **روابط آمریکا و اعراب در خلیج فارس**. ترجمه کارو. تهران: سروش. چاپ اول.
- ماتیر، توماس (۲۰۰۵). **الجزر الثلاث المحتله لدوله الامارات المتحده العربيه**، طناب کبری، طناب صغری و ابوموسی. ابو ظبی: مرکز الدراسات والبحوث الاستراتيجیه.
- مانسفیلد، پیتر (۱۳۵۰) **ناصر**. ترجمه محمدرضا جعفری. تهران: امیرکبیر.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۲). **کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس**. ترجمه و تنظیم حمیدرضا ملک محمودی نوری. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.
- _____ (۱۳۴۸). **شیخ‌نشین‌های خلیج فارس**. تهران: انتشارات عطایی.

- مهدوی، عبدالرضا هوشنگ (۱۳۷۶). *سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی*. تهران: مرکز.
- وثوقی، محمدباقر (۱۳۸۴). *تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار*. تهران: سمت.
- ویلسون، آرنولد (۱۳۶۶). *خلیج فارس*، ترجمه محمد سعیدی، علمی و فرهنگی، تهران.
- هالیدی، فرد (۱۳۷۵). *عربستان بدون سلاطین*، ترجمه کاوه افراسیابی. تهران: روزبهان.
- یاپ، ملکم و بریتون کوپر بوش (۱۳۸۰) *خلیج فارس در آستانه قرن بیستم*. ترجمه حسن زنگنه. تهران: به‌دید.
- Amirahmadi, Hoddshang 1993. *Small Island, Big Politics*.
- B. J. Salot, 1993. *the Arabs of the Persian Gulf, 1602-1784*, Leidschendam.
- Bavand, Davoud, H. 1994. , *The Historical, political and Legal Bases of Irans Soverignty over the Islands of Tonb and Abu Musa*, New York, Internet Cocepts Incorporated.
- Freedman, Robert O. 1975., *Soviet Policy toward the Middle East since 1970* New York: Praeger.
- Mohammad Morcy Abdollah, 1987. *the United Arab Emirates*, London, Croom Helm.
- Mojtahed Zadeh, pirouz, 1992. *The Changing World Order and the Geographical Regions of Caspian-Central Asia and and the Persian Gulf*, London, Urosevic Foundation,
- Mojtahed-Zadeh Pirouz, *Security and Territoriality in the Persian Gulf = Maritime Political geography*, Curzon Press, London 1999/ New York 2002.
- The Echo of Iran, Vol. 1992 .XXXX, Nos 8 & 9 (55-56)., August/September.
- P. L. Toye, 1993. *the Lower Gulf Islands: Abu Musa and the Tonbs*, London, Archive Edition.
- *The Times*. 1992., London, Tuesday 22 September.